



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۸ دی ۱۴۰۳

موضوع جزئی: مقام اول: بررسی وجود و عدم کرامت ذاتی در انسان - مبانی کرامت ذاتی انسان - جمع بندی

مصادف با: ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۴۶

دسته اول - دسته دوم: ۱. نفع روح الهی - دو دیدگاه در مورد روح انسانی - شواهد دیدگاه دوم - جلسه: ۲۰

بررسی

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### جمع بندی دسته اول

درباره مبانی کرامت ذاتی انسان بحث می‌کردیم؛ عرض کردیم دو دسته از مبانی اینجا قابل ذکر است. در دسته اول، شش امر را توضیح دادیم: ۱. عقل؛ ۲. اراده و اختیار؛ ۳. فطرت؛ ۴. نیکوترین خلقت؛ ۵. تسخیر موجودات؛ ۶. عواطف انسانی و اخلاقی. البته این شش امر قابل تجمیع در سه امر یا دو امر هستند؛ چون برخی از این موارد از شعب برخی دیگر محسوب می‌شوند. مثلاً عقل به یک معنا دربردارنده اراده و اختیار و چه بسا نیکوترین خلقت و قدرت تسخیر موجودات است؛ یعنی ما می‌توانیم عقل را به یک معنا شامل همه اینها بدانیم. عقل به معنای قدرت تجزیه و تحلیل و تفکر؛ یعنی حرکت از مجهول به معلوم و از معلوم به مجهول، این است که به انسان توانایی تسخیر سایر موجودات را می‌دهد، این است که برای انسان نیکوترین خلقت را فراهم می‌کند یا به تبع آن اراده و اختیار برای انسان ثابت می‌کند. به یک معنا هم عقل شامل فطرت هم می‌شود، اما آن معنا را در اینجا مدنظر قرار ندادیم. عواطف انسانی هم البته خودش مستقلاً می‌تواند یک امر محسوب شود. پس این شش امری که ما تا به حال گفتیم، اینها قابل ارجاع به سه یا دو امر هستند. منتها چون این حیثیات مهم بود، بعضاً اینها را در ذکر جدا آوردیم.

ویژگی مشترک این شش امر را در دسته اول که تا اینجا بیان کردیم، این است که اینها نعمت‌های اعطایی خداوند به خصوص انسان است و این ربطی به ایمان و عقیده انسان ندارد؛ همه انسان‌ها از این مزیت‌ها برخوردار هستند؛ بالفعل هم برخوردار هستند، یعنی هم فعلیت دارد و هم همگان را شامل می‌شود. به عبارت دیگر انسان قبل الایمان، انسان قبل از عقیده، انسان با قطع نظر از جنس، نژاد، رنگ، منطقه جغرافیایی، این ویژگی‌ها را دارد. البته ممکن است در مورد نیکوترین خلقت کسی اشکال و شبهه کند که نیکوترین خلقت برای انسان منهای ایمان نیست، یا مثلاً فطرت مربوط به انسان منهای ایمان نیست؛ در حالی که ما گفتیم این ویژگی‌ها و تشریف به این شرافت‌ها از ناحیه خداوند برای همه انسان‌ها ثابت است. بعداً خواهیم گفت که خود این امور که البته خدادادی است، اینها منشأ یک سری امتیازات و حقوق هستند؛ مثلاً انسانی که صاحب عقل است و اراده و اختیار دارد، آزاد است، نمی‌توان چیزی را به او تحمیل کرد و اساس هدایت الهی بر عدم تحمیل است. این خودش یک حق است و این باید در همه حال و تا آخر حیات انسان حفظ شود. ان شاء الله این مطالب را بعداً بیشتر توضیح خواهیم داد.

### دسته دوم

دسته دوم از اموری که می‌توان آن را به عنوان مبانی کرامت ذاتی قرار داد (البته با مسامحه می‌گوییم ذاتی؛ این را بعداً توضیح خواهیم داد)، چند امر است. نفع روح الهی در انسان، خلافت الهی، مسجود فرشتگان، تحمل امانت الهی، بهره‌مندی از علم الهی.

اینها پنج مورد است که البته برخی به برخی دیگر قابل بازگشت است؛ اینکه ما اینها را پنج مورد برشمردیم، طبیعتاً قابل بازگشت به دو یا سه امر است.

گمان من این است که این دسته مربوط به انسان بعد الایمان است، انسان مع العقیده، انسانی که با ایمان و توحید هویت پیدا کرده است. البته این امور در واقع حاکی از یک ظرفیت و استعداد در وجود انسان است. نفخ روح، خلافت الهی، بله اینها تکریم است؛ اما همه اینها به یک معنا در دایره کرامت‌های اکتسابی قرار می‌گیرد. لذا این امور که توسط عده‌ای به عنوان مبانی کرامت ذاتی ذکر شده، این در واقع کرامت اکتسابی انسان است. ممکن است شما بگویید انسان واقعاً مسجود ملائکه واقع شد؛ شما این را چطور حمل بر استعداد می‌کنید؟ خلافت الهی حقیقتاً تحقق پیدا کرد؛ این را چطور حمل بر استعداد می‌کنید؟ و کذلک مسئله تعلیم الهی و مسئله تحمل امانت. اینها را یک به یک توضیح خواهیم داد.

### فرق دسته اول و دوم

تمایز بین این دو دسته، همین است که به آن اجمالاً اشاره کردم. بعداً که اینها را توضیح خواهیم داد، بیشتر این مطلب روشن می‌شود. فعلاً در مقام بیان یک تمایز اجمالی بین دسته اول و دسته دوم هستیم؛ مثل موارد قبلی، در اینها فعلیت راه ندارد؛ اینها استعدادهایی هستند که می‌توانند انسان را به اوج برسانند؛ انسان با ایمان موضوع این کرامت‌هاست، نه انسان منهای ایمان.

سؤال:

استاد: شما وقتی ادله حجیت خبر واحد را بررسی می‌کنید، یعنی هر چه که به عنوان دلیل حجیت ذکر شده را می‌آورید؛ بعد مثلاً دو تا رد می‌کنید و یکی را می‌پذیرید ... اینها به عنوان مبامی کرامت ذاتی ذکر شده است؛ ... ادله حجیت اجماع، ادله حجیت شهرت، همه را رد می‌کنید؛ ولی به این عنوان عرضه شده؛ اهل آن دانش و علم اینها را عرضه کرده‌اند. وجه این تفکیک از دید من این است که برخی یک سره تمام اینها را رد کرده‌اند و حمل بر این کرده‌اند که هیچ کدام از اینها کرامت ذاتی را ثابت نمی‌کند. یک عده هم یک سره همه را پذیرفته‌اند؛ در حالی که تعدادی از اینها مثبت کرامت ذاتی است؛ یعنی برای انسان منهای ایمان هم هست. یک بخشی از اینها برای انسان مع الایمان ثابت است؛ اولی فعلی است و اینها استعدادی است. طبیعتاً هر کدام از اینها منشأ یک دسته از حقوق و مزیت‌ها و امتیازات است که اینها را توضیح خواهیم داد.

### ۱. نفخ روح الهی

اولین مورد، نفخ روح الهی است. به طور کلی تمامی حیوانات و از جمله انسان که از جهتی نوعی حیوان است در مقابل جمادات و نباتات، هم جسم دارند و هم روح؛ حیوانات هم روح دارند، منتها روح حیوانی دارند. در اینکه جنس روح حیوانات و انسان‌ها در یک معنای کلی مشترک است، تردیدی نیست؛ روح حیوانی و روح انسانی مادی نیست، در این هم بحثی نیست. اینکه این روح از کجا پدید آمده و خداوند چگونه آن را خلق کرده، همان تعبیری که درباره روح مطرح است که «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» ... در مورد این آیه، عده‌ای اساساً نظرشان این است که این آیه اشاره به روح دارد؛ اعم از روح انسانی و حیوانی. البته این حرف درست نیست؛ می‌خواهم عرض کنم که بعضی از مفسران عامه اساساً عبارت «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» را دال بر این می‌دانند که روح اعم از روح انسانی و حیوانی من امر رب است؛ خالق آن خداوند است و بین انسان و حیوان مشترک است. من فعلاً با این حرف کاری ندارم؛ می‌خواهم عرض کنم در اینکه انسان و حیوان روح دارند، تردیدی نیست؛ لکن بحث در این است که خداوند تبارک و تعالی در برخی از آیات این را به خودش منتسب می‌کند. من این شواهد را بعداً می‌گویم.

به طور کلی در مورد روح انسان دو دیدگاه وجود دارد:

### دیدگاه اول

یک دیدگاه این است که روح به عنوان یک مخلوق خاص، من أمر الرب است مثل سایر موجودات این عالم؛ برخی مادی هستند و برخی غیرمادی. هر آنچه که غیر مادی است از جنس روح مثل حیوانات، جنسشان یکی است و هیچ فرقی بین روح انسان و روح حیوان نیست. منتها اینها در پاسخ به این سؤال که چگونه خداوند متعال در برخی آیات این را به خودش نسبت می‌دهد که من از روح خودم در انسان دمیدم، جواب اینها این است که این اضافه: «روحي» (یعنی اضافه روح به خداوند) از قبیل اضافه ارض به خداوند، سماء به خداوند، بیت به خداوند، همه چیز در ید قدرت الهی و مخلوق الهی و مملوک خداوند است. لذا این یک مزیتی برای انسان نیست. به طور کلی این یک دیدگاه است که روح انسان از نظر جنس فرقی با روح حیوان ندارد؛ تفاوت‌هایی در مرتبه این روح هست اما اینکه بگوییم روحی از خدا و انتساب و شرافت خاصی پیدا کند، اینطور نیست. یک عده حداقل از این آیاتی که بعضاً ذکر شده، این استفاده را می‌کنند.

### دیدگاه دوم

در مقابل، عده‌ای می‌گویند روح انسان به طور کلی متفاوت با روح حیوان است؛ روح انسان واجد ویژگی‌ها و خصوصیت‌هایی است که حیوان قطعاً آن را ندارد. روح انسان یک روحی است از جنس روح الهی؛ اساساً روح الهی در انسان دمیده شده است. دمیده شدن روح الهی در انسان به چه معناست؟ یعنی انسان واجد خصوصیات و ویژگی‌هایی شده که می‌تواند همانند خداوند کمال بی‌پایان (به یک معنا نسبی) داشته باشد. یعنی مثلاً اهل عفو باشد، اهل گذشت باشد، اهل کرم باشد، اهل بخشش باشد؛ همه آن صفاتی که برای خداوند ذکر شده، در وجود انسان تمثیل پیدا کند.

### شواهد دیدگاه دوم

طبیعتاً برای این دو دیدگاه شواهدی وجود دارد؛ البته اغلب اندیشمندان اسلامی مخصوصاً مفسران، برخی از آیات قرآنی را حمل بر همین معنا می‌کنند و شواهدی برای آن ذکر می‌کنند؛ از جمله:

۱. آیه ۲۸ و ۲۹ سوره حجرات: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ». اینجا بحث هست که تسویه به چه معناست.

۲. آیه ۷ تا ۹ سوره سجده: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ \* ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ». اینجا به وضوح سخن از تسویه و سپس نفخ روح الهی است.

چند آیه دیگر با همین مضمون وارد شده است. این دو آیه شاهد بر این مدعا هستند؛ ما می‌توانیم شواهد آن را هم ذکر کنیم.

ادعا این است که «نفخ فيه من روحه» یا «نفخت من روحي» اشاره به یک مزیت خاص برای انسان است؛ چون:

اولاً: این تعبیر برای هیچ موجودی دیگری به کار نرفته؛ خداوند در مورد هیچ موجودی نفرموده که من از روح خودم در آن دمیدم؛ نه در مورد ملائکه، در مورد حیوانات، در هیچ موردی خداوند تبارک و تعالی این را نفرموده است.

ثانیاً: در آیاتی که به خلقت انسان اشاره می‌کند، گویا خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد یک برتری را برای انسان نسبت به سایر

موجودات ذکر کند. خداوند در خیلی از آیات به خلق بعضی از موجودات اشاره کرده، خلق آسمان و زمین و کوه؛ اما از هیچ کدام از آنها بر نمی‌آید که خداوند یک امتیاز خاصی برای آنها ذکر می‌کند. اما اینجا چنین معنایی به وضوح قابل استفاده است. حتی برخی از آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» خواسته‌اند استفاده کنند که این اشاره به خصوص روح انسان است و خداوند تبارک و تعالی که می‌گوید «قل الروح من امر ربي» یعنی در واقع جنس روح انسان از امر پروردگار است. چون سؤال از جنس روح است؛ گفتیم یک عده فکر می‌کنند این سؤال از جنس روح است؛ در پاسخ هم خداوند فرموده «من امر ربي»؛ جنس روح من امر ربي، این اعم از این است که این روح انسانی باشد یا حیوانی. اما برخی بر این عقیده‌اند که این در خصوص روح انسانی است؛ وقتی می‌فرماید «قل الروح من امر ربي» یعنی این از امر من است؛ آن وقت به استناد آیه ۸۲ سوره یس «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، نتیجه می‌گیرند که روح انسانی هم این چنین است که «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ یعنی انسان وقتی از این روح برخوردار شود، وقتی من امر رب باشد و امر خداوند هم این چنین باشد که «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» نتیجه می‌گیرند که انسان هم از این توانایی و قدرت بهره دارد که «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

سؤال:

استاد: اجمالاً اگر آیه سوم هم دلالت نداشته باشد، آیه اول و دوم یقیناً بر این مزیت ویژه و بر این امتیاز ویژه که خداوند به انسان عطا کرده، دلالت می‌کند.

**بررسی**

منظور از اینکه می‌فرماید من از روح خودم در انسان دمیدم، آیا می‌توانیم بگوییم همه انسان‌ها در اموری مثل اراده که برای انسان گفتیم، عقل و فطرت، بالاخره از اول این ویژگی در آنها فعلیت دارد و روح الهی در همه هست؟ یا اینکه به این معناست که یک ظرفیتی در روح انسان وجود دارد که در ارواح دیگر نیست و آن ظرفیت، ظرفیت تبدیل شدن به جلوه خداوند است. اینکه انسان تجلی خداوند شود؛ اینکه خداوند صفاتی دارد و انسان بتواند تجلی آن صفات باشد. یعنی با این روح و با این استعداد، این روح مثل یک موجودی است که قابلیت اتساع بی‌پایان دارد. الان ظرف او کوچک است؛ با این ظرف کوچک متولد شده ولی آنقدر قابلیت دارد که به وسعت همه این عالم متسع شود و مثل پیامبر(ص) شود. درست است پیامبر(ص) برگزیده است، اما روح انسانی دارد؛ روح پیامبر(ص) یک روح انسانی است که از همه ظرفیت ممکن بهره برده و تبدیل به اقرب المخلوقات إلى الله شده است.

پس در اینکه انسان دارای روح الهی شده و خداوند این امتیاز را برای انسان قائل شده، بحثی نیست و این یک کرامت است. هیچ موجودی از این بهره‌مند نشده است. اما آیا روح الهی در انسان فعلیت دارد یا اینکه می‌تواند این روح الهی شود؟ به واسطه همین ظرفیت و استعداد، خلیفه الله و مسجود ملائکه می‌شود؛ به خاطر همین ظرفیت، امانت الهی بر او بار می‌شود و علم الهی به او تعلیم می‌شود. اما هیچ کدام از اینها فعلیت ندارد و استعداد است؛ تفاوت آن با اراده و اختیار و عقل در همین است. لذا به گمان ما این کرامت، یک کرامت فعلی در انسان نیست بلکه استعداد است. یعنی انسان با این روح می‌تواند کرامت بزرگی را کسب کند؛ از جهت فعلیت و قوه با آنها فرق می‌کند. الان این روح در او دمیده شده اما این روح استعداد الهی شدن را دارد؛

معنای روح الهی که خداوند می‌گوید، همین است.

سؤال:

استاد: گفتیم عقل دو معنا دارد؛ یکی عقل به معنای قوه تمیز خیر از شر که از شوائب هم خالی است، که در واقع همان فطرت می‌شود. اما یک قوه آمیخته با شوائب است و اینجا در واقع آن قوه تفکر، تجزیه و تحلیل و حرکت از مجهول به معلوم و از معلوم به مجهول، منظور است و اینکه این را همه دارند. .... من گفتم انسان منهای ایمان، اراده و اختیار دارد؛ اما انسان منهای ایمان، مسجود ملائکه نیست. ... همان‌جا بحث دارد.

«والحمد لله رب العالمین»